



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۱۱

میر عنایت الله سادات

عبدالمجید زابلی کی بود؟



یک هموطن عزیز ما در پاسخ به این سوال که "عبدالمجید زابلی کی بود؟" مطالبی را اخیراً در سایت وزین "آریانا افغانستان آنلاین" به نشر سپرده است که ایجاب تصحیح و باز نویسی را مینماید. زیرا توضیح واقعات تاریخی باید متکی به نقل قول های مستند و معتبر باشد. در رابطه به این که عبدالمجید زابلی یک متشبهت آگاه و فعال بود، هیچ شکی وجود ندارد. اما به این سوال که او با کدام حمایت و چگونه صاحب آن همه ثروت های هنگفت شد؟ و سرنوشت آنهمه دارایی ها، امروز به کجا کشیده است؟ نباید مسکوت بود.

طبق نوشته میرمحمد صدیق فرهنگ، زابلی یگانه تاجری نبود که در تأسیس صنایع عصری و گسترش تجارت کشور تلاش میورزید. فرهنگ درین ارتباط از اشخاصی دیگری نیز که درین عرصه کار میکردند و در عملیه صنعتی ساختن اقتصاد وطن شان، سهم مستقل داشتند، نام میبرد. (۱)

مستقل بودن به این معنی است که آنها بیرون از محدوده تشبثات خصوصی شان، با کدام مقام منتفذ دولت، معاملات پشت پرده بخاطر اخذ امتیازات تجاری نداشتند. این تفاوت قابل دقت بوده و نباید از آن چشم پوشی کرد.

زابلی در عنفوان جوانی این فرصت را یافت که همراه با کاروان مالتجاره پدرش در مربوطات اتحاد شوروی سابق رفت و برگشت نموده و تجارب زیاد تجاری را کسب کند. پس از آنهمه رفت و آمد ها، بالاخره پای او به ماسکو کشیده شده و از امکانات تجاری در آنجا بهره مند گردید. بخصوص وقتی که دولت اتحاد شوروی بخاطر مضیقه های اقتصادی، مجبور شده بود تا بخشهای کوچکی از تجارت و صنعت را در اختیار تاجران داخلی و خارجی قرار بدهد. زابلی نیز ازین فرصت نفع برد.

او مدت زیادی در آن شهر اقامت داشته و در همانجا میان او و سردار محمد هاشم خان (سفیر آنوقت افغانستان در ماسکو) روابط تنگاتنگ بمیان آمد. همین روابط سبب شد که با برگشت هاشم خان بکابل، وی نیز زمینه را مساعد یافته و با اطمینان از حمایت هاشم خان، در اواخر سلطنت نادر خان به وطن برگشت. برای آقای زابلی در آن مقطع زمانی فرصت مساعد شده بود، تا در پرتو قدرت هاشم خان، دست به تأسیس تشبثات پرمفعت تجاری، مالی و صنعتی بزند.

۱- فرهنگ، میرمحمد صدیق "افغانستان در پنج قرن اخیر" ایالات متحده امریکا، ۱۹۹۴، ص ۶۴۹ و ۶۵۰
۲- شوگر، یوزف. "انکشاف افغانستان منحصیث دولت و روابط بین المللی آن" تاپیزیک، جرمنی، ۱۹۳۲ ص ۶۱

در پهلوی این حمایت شخصی، باید اضافه کرد که کمبود عواید نیز سبب میشد، تا دولت پالیسی خود را در آنوقت بیشتر متمرکز به جمع آوری و افزایش عواید گمرکات نماید. مبتنی بر این پالیسی، تشویق تجارت در محراق خواست های دولت قرار داشت. زیرا با ارزیابی تجارب تلخ گذشته، نادر خان نمی خواست که اشتباه دولت امانی را تکرار نموده و با افزایش مالیات مواشی و زمین، منتفدین محلی را از خود براند.^(۲)

زابلی در ابتداء با مشارکت سرمایه دولتی یک شرکت سهامی را به سرمایه پنج ملیون افغانی بمیان آورد و سپس آن را در قالب "بانک ملی افغان" تغیر ساختار داد.^(۳)

"با پیدایش بانک ملی افغان در سال ۱۹۳۳ به زودی قسمت اعظم معاملات تجارتي و سیستم مالی در تحت کنترول این بانک قرار گرفت. اقلامی که بالائز احراز صلاحیت های بانک ملی افغان در انحصار آن قرار داده شد، عبارت اند از انحصار صدور قره قل، تورید شکر، بطرول، موتر و پرزه جات موتر بود.

همچنان خریداری های دولت به شمول طلا و نقره، با اخذ کمیشن از طریق همین بانک اجراء میشد. استفاده از معادن هم بدون اجازه و یا مشارکت بانک به کدام کمپنی داخلی و یا خارجی داده نمیشد. تا سالهای ۱۹۳۶/۱۹۳۷ به تعداد ۴۰ شرکت تجارتي با سرمایه ۹۰ ملیون افغانی در زیر رهبری بانک ملی افغان بمیان آمد. این سرمایه تا سالهای ۱۹۳۸/۱۹۳۹ به ۲۹۲ ملیون افغانی ارتقاء یافت."^(۴)

با آنکه دولت در سال ۱۹۳۹ سرمایه های خود را از بانک ملی بیرون کرده و به سرمایه ۲۰۰ ملیون افغانی بانک مرکزی را زیر نام "دافغانستان بانک" بناء نهاد، اما انحصار اقلام پرمفعت و وارداتی و صادراتی مانند سابق در اختیار بانک ملی افغان و شرکت های وابسته به آن باقی ماند. زابلی بخاطر حفظ این انحصارات، حمایت بعضی از اعضای قشر حاکم را با توزیع سهام بیشتر بانک به آنها، بدست میآورد.^(۵)

حال به همین مینوال ادامه داشت و مسیر این سو استفاده روزتا روز افزایش میآفت. زیرا طی این مدت آقای زابلی خودش مقام وزارت اقتصاد را نیز بدست آورده بود. تا اینکه در سالهای اخیر صدارت سردار شاه محمود خان، به ادامه تغییرات کدري در وزارت مالیه، بررسی بانک ملی افغان و سپردن بیلانس سالانه بانک به آن وزارت، از جانب ریاست محاسبات به جدیت مطرح گردید. همچنان آن ریاست میخواست که بخاطر افزایش عواید دولت، باید تمام این "انحصار شخصی" از چوکات صلاحیت های بانک بیرون شده و به دولت تعلق گیرد. طبعی است که این پیشنهاد از جانب آقای زابلی و شریکانش به شدت رد میشد. تا اینکه پس از کشمکش های زیاد، توجه سلطنت به قضیه معطوف گردیده و این خواست که موجب افزایش امکانات مالی دولت میگردد، عملی شد.^(۶)

همینطور بانک ملی مکلف ساخته شد تا مطابق به بیلانس سالانه خویش، بارعایت قانون مالیات بر عایدات، از عواید خود مالیه بپردازد. در نتیجه جمع آوری مالیات و عواید بدست آمده از انحصارات دولت، بخش عواید در بودجه دولت افزایش بی سابقه

^۲ - شوگر، یوزف. "انکشاف افغانستان منحيث دولت و روابط بين المللی آن" تاییزیک، جرمنی، ۱۹۳۲ ص ۶۱

^۳ - غبار، میر غلام محمد "افغانستان در مسیر تاریخ" جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۹۹ ص ۹۰

^۴ - گلاسیک، بوهانیس / کیرش ایزن، "ترکیه و افغانستان نقطه داغ سیاست شرق در جریان جنگ جهانی دوم جهانی" (المانی) برلین ۱۹۶۸ ص ۱۷۵-۱۷۶

^۵ - فرهنگ، میر محمد صدیق، همانجا ص ۶۵۰

^۶ - مهرین، نصیر "کودتا ها در تاریخ افغانستان" جلد اول، کابل ۲۰۱۲ ص ۷۳-۷۴

یافت. مرحوم غبار درین مورد مینگارد: "در امور مالی، در سال ۱۹۵۱ قانون مالیات بر عایدات وضع گردید. بودجه دولت از (۳۴۰) ملیون افغانی به مبلغ (۵۴۰) ملیون افغانی بالا رفت". (۷)

ارقام متذکره درین نوشته، بخودی خود این واقعیت را بیان مینماید که در پهلوی فهم تجاری، ارتباطات شخصی و اشتراک منافع پولی با صاحبان قدرت، زمینه تروتمند شدن غیر منتظره آقای زابلی را فراهم کرده بود. افشاء شدن این حقایق در آنوقت، موجب یک سلسله بحث ها در سطح رهبری دولت گردیده و سبب شد، تا آقای زابلی از عضویت کابینه کنار برود. با دور شدن از مقام دولتی، وی آینده را مغشوش دیده و تلاش ورزید تا انتقال دارائی خود را به خارج سرعت دهد. در نتیجه قسمت اعظم دارائی او به خارج منتقل گردید. او دو دهه قبل از موج مهاجرت افغانها به خارج، زندگی در دیار غربت را برگزید. و مصروف تنظیم و اداره سرمایه های خودش بود. اما سوال درین است که پس از مرگ او، آنهمه سرمایه ها، چه شد و در اختیار کی قرار گرفت؟ در پاسخ به این سوال، نکات ذیل جهت آگاهی خوانندگان محترم تقدیم میشود:

پس از سقوط رژیم جمهوری سردار محمد داؤد خان و قرار گرفتن نورمحمد تره کی در رأس قدرت، آقای زابلی سکوت اش را شکستاده و با استقبال از تره کی، تمام املاک خود را در داخل افغانستان، داوطلبانه به دولت واگذار شد. این اقدام او موجب سروصدا های زیاد گردید و از جانب رژیم به او لقب "تاجر ملی" را دادند. به این ترتیب زابلی و تره کی روابط سابقه شانرا با همدیگر، بار دیگر زنده ساختند. باید توضیح داد که نورمحمد تره کی یکی از همکاران نزدیک زابلی بوده و قبلا در تشبثات تجاری او مصروف خدمت بود.

باید اذعان داشت که تا آغاز جنگ های تنظمی و به قدرت رسیدن زورمندان در مرکز و ولایات، ملکیت های تملیک شده زابلی در اختیار دولت قرار داشت. اما پس از آن، مالکین خود ساخته، آنرا تصاحب نمودند. بطور مثال املاک او در هرات که چندین ملیون دالر ارزش دارد، اکنون در اختیار قوماندان اسماعیل خان قرار داشته و او با تمام پررویی ادعا میکند که این ملکیت را دختر زابلی به او تحفه داده است. در حالیکه همه میدانیم که این ملکیت جزء همان املاکی است که بخاطر حسن نیت به رژیم تره کی، آقای زابلی به دولت افغانستان واگذار شده بود و دختر وی در آن هیچ سهمی نداشت.

بخش دیگر ثروت زابلی که در خارج افغانستان بود، حالا نه در اختیار ورثه او است و نه امکان برگشتاندن آن به افغانستان وجود دارد. زیرا زابلی در ایام اخیر عمرش، وصیت نامه خود را تجدید کرده است. گویند که او در سالهای اخیر با یک خانم اطریشی که سکرتر وی در امریکا بود، ازدواج نمود. بعد از این ازدواج، بدون آگاهی شاهدان وصیت نامه قبلی، و سیقه جدیدی ترتیب داده و آنرا نافذ ساخته است. برطبق وصیت آخرینش، به غیر یک اولاد معلولش، همه وارثین او نادیده گرفته شده اند. اما خانم او صلاحیت تصاحب تمام دارائی های او را بدست آورده است.

قابل تذکر است که دارایی باقی مانده زابلی در سالهای اخیر زندگی اش به مبلغ ۵۴۰ ملیون دالر تخمین شده بود. اگر این مبلغ بادر نظر داشت افزایش سالانه قییم، حالا تخمین شود، ارزش پولی دارائی او، رقم بلندی را نشان میدهد. امید است با ارائه سطور فوق، به سوال مطروحه در عنوان این نوشته (عبدالمجید زابلی کی بود؟)، جواب قابل قبول ارائه شده باشد.. ختم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!